

توزیع ضمیر مستتر در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی

رضوان متولیان نائینی*

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۹۳/۴/۷

دریافت: ۹۲/۱۲/۲۳

چکیده

وجود ضمیر مستتر و ساخت کنترل اجباری در بند متممی خودایستا همواره مورد بحث و تردید بوده است. با توجه به شواهد موجود در زبان‌های مختلف مبنی بر امکان‌پذیر بودن کنترل اجباری به درون بند متممی خودایستا، نظریه مرجع‌گزینی و برنامه کمینگی که حضور ضمیر مستتر را به ناخودایستا بودن متمم درونه مرتبط می‌دانند، نیازمند اصلاح و بازبینی هستند. در این راستا لاندا (Vide. Landau, 1999; 2000; 2004 & 2006) با ارائه نظریه مطابقت خویش مدعی رسیدن به تعمیمی درباره ساخت کنترلی است؛ به‌صورتی‌که کنترل اجباری به درون هر دو نوع متمم خودایستا و ناخودایستا را نتیجه حضور ضمیر مستتر در جایگاه فاعل جمله متمم می‌داند. در این مقاله، کارآمدی نظریه مطابقت لاندا در تحلیل ساخت کنترلی کامل و ساخت غیر کنترلی و ناکارآمدی آن در تبیین ساخت کنترل ناقص در زبان فارسی نشان داده می‌شود. بنابراین ادعای لاندا مبنی بر رسیدن به تحلیلی جامع مورد تردید قرار می‌گیرد. سپس سعی می‌شود با استفاده از نظریه معنایی جکنداف و کالیکاور (2003 & 2005) ایرادهای رویکردهای صرفاً نحوی پیشین از جمله نظریه مطابقت لاندا در تبیین این ساخت، به‌ویژه درباره توزیع گروه اسمی آشکار و ضمیر مستتر در زبان فارسی مرتفع گردد. به این ترتیب، لزوم در نظر گرفتن عوامل معنایی برای حل این مسئله تأیید می‌گردد.

واژگان کلیدی: نظریه مطابقت، کنترل کامل، کنترل ناقص، ضمیر مستتر، نظریه معنایی.

دوماهنامه جستارهای زبانی
شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۴، صص ۲۵۳-۲۸۰

۱. مقدمه

توزیع ضمیر مستتر و گروه اسمی آشکار در ساخت‌های کنترلی از آغاز پیدایش دستور زایشی مطرح بوده است. بیشتر نحوین بر این باورند که کنترل اجباری یا به عبارت دیگر، هم‌مرجع بودن فاعل تہی با موضوعی در جمله پایه هنگامی اتفاق می‌افتد که همانند جمله «۱» هسته تصریف بند متممی از لحاظ دو مشخصه «مطابقت» و «زمان» تصریف نشده باشد.

1) John₁ managed [PRO₁ to solve the problem].
(Landau, 1999: 57)

در زبان فارسی ساخت کنترلی معادل جمله «۱» معمولاً متممی با وجه التزامی انتخاب می‌کند.

۲) علی موفق شد ei مسئله را حل کند.

در مطالعات قبلی دلایلی مبنی بر خودایستا بودن متمم التزامی ارائه شده است (Karimi, 2008; Darzi, & Motavallian, 2010; Hashemipour, 1988); نیز (نک. متولیان, ۱۳۹۰). همچنین برخلاف پیش‌بینی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و برنامه‌کمینی نشان داده شده است مقوله تہی در چنین ساختی رفتاری شبیه ضمیر مستتر دارد (Vide. Darzi, & Motavallian, 2010); نیز (نک. متولیان, ۱۳۹۱). بنابراین یکی از مسائل مهم، پیدا کردن چارچوبی است که بتواند بدون توسل به خودایستا و ناخودایستا بودن متمم از عهده تبیین ساخت‌های کنترل اجباری به درون بند متمم التزامی و توزیع ضمیر مستتر در این نوع ساخت‌ها برآید.

این مقاله در چهار بخش ارائه می‌شود: پس از مقدمه، در بخش دوم ساخت کنترلی رویکردهای نحوی مطرح را بررسی می‌کنیم؛ در بخش سوم نظریه مطابقت لاندای را معرفی می‌کنیم و به منظور یافتن رویکرد مناسبی برای تبیین ساخت کنترلی در زبان فارسی، کارآیی نظریه مطابقت لاندای را در این خصوص مورد ارزیابی قرار داده و نشان می‌دهیم برخلاف ادعای لاندای مبنی بر ارائه تحلیلی جامع از ساخت کنترلی در همه زبان‌ها، رویکرد وی قادر به تبیین ساخت کنترل ناقص در زبان فارسی نیست؛ در بخش چهارم می‌کوشیم با اتخاذ رویکرد معنایی جکنداف و کالیکاور (2005 & 2003) نواقص رویکرد نحوی را در تحلیل ساخت کنترلی فعلی در زبان فارسی مرتفع سازیم و درنهایت نیز خلاصه‌ای از مطالب مطرح‌شده را ارائه می‌کنیم.

به همین منظور در این مقاله می‌کوشیم ضمن معرفی رویکرد لاندای (2004 & 2000; 1999; 2006) که مدعی رسیدن به چنین چارچوبی است به دو پرسش اساسی زیر پاسخ دهیم:

- نظریه مطابقت لاندای تا چه حد از عهده تبیین انواع ساخت کنترلی در زبان فارسی بر می‌آید؟

- چگونه می‌توان با استفاده از رویکرد معنایی چکنداف و کالیکاور (2005 & 2003) نقاط ضعف رویکردهای نحوی را در تبیین ساخت کنترلی در زبان فارسی مرتفع نمود؟

۲. بررسی ساخت‌های کنترلی در رویکردهای نحوی

از جمله پیشرفت‌هایی که در تحقیقات صورت‌گرفته براساس نظریات زایشی، به‌ویژه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و برنامه‌کمپنگی حاصل شده است، اهمیتی است که به زبان‌های دیگری به غیر از زبان انگلیسی داده می‌شود. این موضوع باعث شده است کارهای بسیاری در دیگر زبان‌ها نیز در چارچوب این نظریه‌ها صورت گیرد (Vide. Rizzi, 1982; Bouchard, 1984; Huang, 1984; Landau, 1999; 2000; 2004 & 2006) چالش بکشد. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های دستور زایشی، رفتار ضمیر مستتر (PRO) است که سعی می‌شود ویژگی‌ها و توزیع آن براساس دیگر اصول جهانی که بر گروه‌های اسمی غیر تهی اعمال می‌شود تبیین گردد. این اصول در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی شامل حاکمیت، مرجع‌گزینی و حالت است. در قالب این نظریه در بند خودایستا، عنصر صرفی (I) که دارای مشخصه‌های [+AGR, +T] است، قادر به اعطای حالت است؛ بنابراین متمم در آن می‌تواند دارای فاعل آشکار واژگانی باشد. اما در جمله متمم ناخودایستا، عنصر صرفی قادر به اعطای حالت نیست و در جایگاه فاعل جمله متمم، عنصر غیر آشکار ضمیر مستتر را خواهیم داشت که فاقد حالت ساختاری است. طبق برنامه کمپنگ‌گرا نیز توزیع تکمیلی ضمیر مستتر و گروه اسمی آشکار، برخاسته از خودایستا و ناخودایستا بودن جمله متمم است (Vide. Chomsky & H. Lasnik, 1993). عنصر صرفی جمله خودایستا، حالت متعارف فاعلی را به فاعل واژگانی می‌دهد؛ در صورتی‌که در عبارت ناخودایستا ضمیر مستتر تنها دارای حالت ساختاری خاصی به نام حالت تهی است که توسط عنصر صرفی عبارت ناخودایستا بازبینی می‌شود. از آنجا که در تحلیل‌های مختلف ارائه‌شده در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و کمپنگ‌گرا تأکید اصلی

بر بررسی داده‌های زبان انگلیسی است، بیشتر نحوین بر این باورند که کنترل اجباری یا به عبارت دیگر، هم‌مرجع بودن فاعل تهی با موضوعی در جمله پایه هنگامی اتفاق می‌افتد که هسته تصریف جمله متمم از لحاظ دو مشخصه *مطابقه* و *زمان* تصریف نشده باشد. برخلاف پیش‌بینی این دو نظریه، در برخی زبان‌ها جملات خودایستا نیز می‌توانند دارای ضمیر مستتر باشند؛ مانند زبان فارسی (Vide. Hashemipour, 1988; Ghomeshi, 2001; Darzi, 2008; Karimi, 2008 & Darzi, & Motavallian, 2010)؛ نیز (نک. درزی، ۱۳۸۹؛ متولیان، ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱)، زبان باسکی (Vide. Artiagoitia, 2001) و زبان‌های حوزه بالکان شامل زبان یونانی، آلبانیایی، مقدونی، صربی-کرواتی و رومانیایی (Vide. Joseph, 1983; Grosu, & Horvath, 1984; Philippaki-Warbuton, 1987; Roussou, 2001; San Martin, 2004; Spyropoulos, 2007 & ...).

لاندا (2006) نیز علاوه بر زبان‌های ذکرشده با ارائه داده‌هایی از زبان روسی (Vide. Franks & Hornstein, 1992) ، زبان مجارستانی (Vide. To' th, I. 2000)، زبان آلمانی (Vide. Wurmbrand, 2004) و زبان کره‌ای (Vide. Madigan, 2005)، نشان می‌دهد ضمیر مستتر دارای حالت دستوری متعارف است (Vide. Landau, 2006). بنابراین فرض وجود حالت‌دهنده‌های متفاوت در انواع مختلف جملات خودایستا یا ناخودایستا بیانگر این مطلب است که توسل به نظریه نحوی برای بررسی ساخت کنترلی حداقل با استفاده از خودایستا یا ناخودایستا بودن متمم و اساساً حالت نمی‌تواند توزیع ضمیر مستتر و گروه اسمی آشکار را تبیین کند. به همین علت لاندا (2006 & 2004; 2000; 1999) تحلیلی ارائه می‌کند که براساس آن کنترل اجباری در بیشتر زبان‌های دنیا قابل تبیین باشد. در بخش بعدی این نظریه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۳. نظریه مطابقت لاندا

از جمله عاملی که در تحلیل ساخت کنترلی، مورد نظر برخی زبان‌شناسان بوده است، زمان موجود در هسته تصریف (I^0) است (Vide. Landau, 1999; 2000; 2003; 2004 & 2006; Spyropoulos, 2007). لاندا علاوه بر زمان، مشخصه نحوی *مطابقه* را در هسته تصریف و متمم‌نما (C^0) و تعامل این مشخصه‌ها را با یکدیگر برای تبیین توزیع ضمیر مستتر و گروه

اسمی آشکار مؤثر می‌داند. لاندا توزیع ضمیر مستتر و گروه اسمی آشکار را براساس فرآیند مطابقت (Vide. Chomsky, 1981) تبیین می‌کند. وی که توسل به حالت و اساساً حالت انتزاعی را در نحو مورد تردید قرار می‌دهد، سعی می‌کند رویکرد حاکمیت را در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی احیا کند و توزیع ضمیر مستتر را به دو مشخصه مطابقت و زمان در هسته تصریف نسبت دهد. لاندا با استفاده از ارزش‌های مثبت و منفی و دو مشخصه [T] و [Agr] در هسته تصریف و متمم‌نما، به بررسی توزیع ضمیر مستتر و گروه اسمی آشکار می‌پردازد. بدین وسیله وی تحلیل واحدی از کنترل اجباری در زبان‌های مختلفی که دارای متمم‌های ناهمگون التزامی و مصدری هستند، ارائه می‌کند و تفاوت آن را با کنترل غیر اجباری توضیح می‌دهد.

لاندا این موضوع را به این شکل تبیین می‌کند که احتمالاً هسته متمم‌نما نیز مانند هسته تصریف دارای مشخصه‌های [T] و [Agr] است. به بیانی ساده در نظریه لاندا هنگامی که هسته تصریف و متمم‌نما دارای مشخصه‌های [+T, +Agr] هستند، حضور فاعل واژگانی الزامی می‌شود؛ در صورتی که اگر یکی از این دو مشخصه دارای ارزش منفی باشد، لزوماً ضمیر مستتر را در جایگاه فاعلی بند متممی خواهیم داشت.

به نظر وی در بند متممی زمان وابسته^۱ که زمان رخداد بیان شده، در جمله متمم نسبت به زمان وقوع رخداد جمله پایه تأخر دارد، جمله پایه و پیرو دارای تباین زمانی هستند و به‌کارگیری قیود زمانی متفاوت در آنها باعث بدساختی جمله نمی‌شود (۳ الف). بنابراین هسته تصریف در بند متممی چنین جمله‌ای دارای مشخصه تعبیرپذیر [+T] است. از آنجا که در این ساخت‌ها زمان رخداد فعل جمله پیرو به‌طور نسبی وابسته به زمان رخداد فعل جمله پایه است، هسته متمم‌نما نیز به‌عنوان واسطه‌گر بین هسته تصریف جمله پایه و هسته تصریف جمله متمم عمل می‌کند. به همین دلیل در چنین جملاتی هسته متمم‌نما دارای مشخصه تعبیرناپذیر [+T] فرض می‌شود. به نظر وی در ساخت کنترلی که دارای ویژگی زمان مستقل^۲ باشد و جمله پیرو در آن دارای مشخصه زمانی کامل، یعنی دارای زمان حال، آینده و حتی گذشته باشد، هسته تصریف در جمله پیرو دارای مشخصه [+T] و هسته متمم‌نما فاقد مشخصه T است (مثال ۳ ب). در ساخت زمان ارجاعی^۳ نیز که زمان وقوع جمله پایه و پیرو، یکسان می‌باشد هسته تصریف و متمم‌نما در بند پیرو دارای مشخصه [-T]

خواهد بود (ج۳).

۳) الف. علی امروز به حسن اجازه داد که ez فردا برود.

ب. علی امیدوار بود که ei/j این واحد را گذرانده باشد.

ج. حسن دیروز موفق شد برود. (اما * حسن دیروز موفق شد فردا برود).

در جدول «۱» ارزش‌های متفاوت مشخصه [T] در هسته تصریف و متمم‌نما در بند متممی زمان ارجاعی، زمان وابسته و زمان مستقل نشان داده شده است.

جدول ۱ مشخصه زمان در هسته تصریف و متمم‌نمای بند پیرو در ساخت کنترلی

زمان مستقل		زمان وابسته		زمان ارجاعی	
I ⁰	C ⁰	I ⁰	C ⁰	I ⁰	C ⁰
+T	∅	+T	+T	-T	-T

ارزش مثبت و منفی عنصر مطابقه در هسته تصریف براساس تصریف یا عدم تصریف ساخت‌واژی مشخص می‌شود؛ در صورتی که در هسته متمم‌نما این امر تابع ارزش T است، به این معنی که اگر هسته متمم‌نما، [+T] باشد، به تبع آن [+Agr] هم خواهد بود؛ در غیر این صورت فاقد مشخصه Agr خواهد بود. حالت خاص هنگامی پیش می‌آید که هسته تصریف و متمم‌نما هر دو دارای مشخصه‌های یکسان باشند که در این صورت حذف متقابل مشخصه‌ها امکان‌پذیر است. این موضوع در جدول زیر به تصویر کشیده شده است:

جدول ۲ مشخصه مطابقه در هسته تصریف و متمم‌نمای بند پیرو در ساخت کنترلی

I ⁰	تصریف ساخت‌واژی	تصریف انتزاعی	عدم تصریف
	+Agr	-Agr	∅
C ⁰	+T → +Agr Elsewhere → ∅		

لاندان علاوه بر مشخصه معنایی زمان، با دخیل دانستن مشخصه مطابقه در توزیع ضمیر مستتر و گروه اسمی آشکار قصد دارد نشان دهد که بررسی ساخت کنترلی با تحلیل معنایی

محض امکان‌پذیر نیست و تحلیل نحوی نیز همگام با آن امری ضروری است. حال با توجه به این‌که لاندا جواز فاعل واژگانی یا ضمیر مستتر را به دو مشخصه [T] و [Agr] در هسته تصریف و متممنا مربوط می‌داند، باید به دنبال عامل ارتباط‌دهنده بین این دو موضوع باشیم. لاندا (2004 & 2006) به این منظور قائل به مشخصه تعبیرپذیر ارجاعی [R] می‌شود که به ترتیب در گروه اسمی آشکار و ضمیر مستتر دارای ارزش مثبت و منفی است و معادل تعبیرناپذیر این مشخصه‌ها در هسته تصریف و متممنا حضور دارند. به این ترتیب، لاندا (2004 & 2005) به این تعمیم دست می‌یابد که مشخصه‌های [+T, +Agr] در هسته تصریف و متممنا دلالت بر مشخصه [+R] دارد و منفی بودن هریک از این مشخصه‌ها براساس شرط دیگر مواضع دلالت بر مشخصه [-R] می‌کند و فقدان هریک از مشخصه‌های T و Agr نیز باعث می‌شود که مشخصه [R] نیز منتفی شود.

4) قاعده تخصیص مشخصه ارجاعی R:

برای هسته‌های تصریف و متممنا که دارای مشخصه‌های $[\alpha T, \beta Agr]$ باشند:

$\emptyset \rightarrow [+R]/X0$ [___], if $\alpha = \beta = '+'$

$\emptyset \rightarrow [-R]$ / elsewhere

(Landau, 2006: 162).

براساس قاعده بالا هنگامی که هسته تصریف و متممنا دارای مشخصه‌های [+T, +Agr] و در نتیجه دارای مشخصه تعبیرناپذیر [+R] هستند، تنها فاعل واژگانی که دارای مشخصه تعبیرپذیر [+R] است، با حضور خود در جایگاه فاعل بند متممی باعث بازبینی مشخصه [+R] در هسته تصریف و متممنا می‌شود. از آنجا که ضمیر مستتر دارای مشخصه تعبیرپذیر [-R] است هنگامی حضور آن اجباری می‌شود که یکی از مشخصه‌های زمان و مطابقه در هسته تصریف و متممنا دارای ارزش منفی باشد تا به این ترتیب مشخصه تعبیرناپذیر [-R] را به همراه داشته باشد.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، لاندا یکی از مزایای تحلیل خود را این موضوع می‌داند که براساس آن نه تنها کنترل اجباری در زبان‌هایی که متمم ناخودایستا دارند، بلکه این ساخت در زبان‌هایی که متمم خودایستا دارند نیز قابل تبیین است. صحت این ادعا در بخش بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. نظریه مطابقت لاندای و انواع کنترل غیر اجباری و کنترل اجباری (کامل و ناقص)

در این بخش ابتدا به اختصار انواع ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی را بررسی می‌کنیم^۷ تا پس از آن انطباق این ساخت‌ها را با نظریه مطابقت لاندای محک بزنیم.

ساخت کنترلی در زبان فارسی به دو گروه کنترل اجباری و کنترل غیر اجباری/ غیر کنترلی تقسیم می‌شود. ساخت کنترل اجباری خود شامل دو نوع ساخت کنترل کامل و ناقص است. در ساخت کنترل کامل، مقوله تھی در جایگاه فاعلی بند متممی الزاماً دارای مرجعی واحد و موضعی در بند بلافاصله بالاتر است که آن را سازه‌فرمانی می‌کند و با گروه اسمی آشکار در توزیع تکمیلی است (ه الف). در ساخت کنترلی اجباری کامل، بند اصلی حاوی افعال نمودی، وجهی و برخی افعال استلزامی است؛ بند متممی زمان ارجاعی است (ه ب) و دارای خوانش باز^۸ است؛ به این صورت که ساختاری مانند «ه ج» به این معنی است که حسن هم خودش می‌تواند به مهمانی بیاید (ته به این معنی که حسن می‌تواند علی به مهمانی بیاید). همچنین این ساخت دارای تعبیر به خود^۹ است. به این ترتیب جمله «ه د» به این معنی است که علی خودش می‌تواند به مهمانی بیاید (نه کس دیگری).

ه الف. حسن گفت علی_i می‌تواند $e_{i/*j/*i+k}$ به مهمانی بیاید / $e_{*i+j/*i+k}$ به مهمانی بیاید / *رضا به مهمانی بیاید.

ب. *من امروز می‌توانم فردا بیایم.

ج. علی می‌تواند به مهمانی بیاید؛ حسن هم همین‌طور.

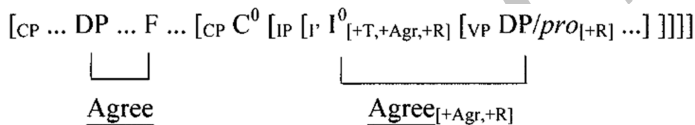
د. علی می‌تواند به مهمانی بیاید.

برخلاف کنترل کامل، کنترل ناقص برای اطلاق به گستره وسیعی از ساخت‌های کنترلی به کار می‌رود که نه تنها کنترل متغیر^۱، گسسته^{۱۱} و جزئی^{۱۲} را مجاز می‌دانند، بلکه در مواردی به گروه اسمی آشکار نیز اجازه حضور در جایگاه فاعلی متمم را می‌دهند (۶). این نوع کنترل دارای متمم زمان وابسته است که در آن تباین زمانی جمله پایه و پیرو مجاز است (۷). در کنترل ناقص نیز مانند کنترل کامل مقوله تھی در جایگاه فاعلی بند متممی دارای خوانشی از نوع باز (۸) و تعبیر به خود (۹) است. همچنین کنترل از فاصله دور (۱۰) و خوانش اختیاری (۱۱) از مقوله تھی امکان‌پذیر نیست. بنابراین هرچند کنترل ناقص از جهاتی با کنترل کامل متفاوت است، همان‌طور که در بخش سوم اشاره می‌شود، از آنجا که این موارد قابل تبیین

نشان داده شده است، در این ساخت هسته تصریف دارای مشخصه‌های [+T, +Agr] و در نتیجه، مشخصه [+R] است، اما به دلیل این‌که بند درونه، دارای زمانی مستقل است، هسته متممنا فاقد مشخصه زمان و مطابقه و به تبع آن، فاقد مشخصه [R] است. بنابراین برای بازبینی مشخصه [+R] نیاز به حضور گروه اسمی آشکار یا ضمیر ناملفوظ است که نتیجه کنترل غیر اجباری خواهد بود و از آنجا که عنصر [R] نیاز به مرجعی در جمله پایه ندارد، رابطه‌ای با هسته نقشی (F) جمله پایه برقرار نخواهد شد. به این ترتیب می‌توان خوانش بسته (strict) تحت حذف به قرینه و تعبیر به غیر خود (De re) را در چنین عباراتی تبیین کرد:

(۱۶) علی_i آرزو داشت که e_{ij} هرچه زودتر بیاید.

(۱۷)



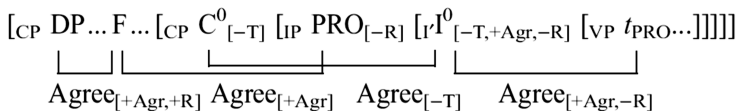
درباره ساخت کنترل کامل، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، زمان از نوع ارجاعی است. این امر در تحلیل لاندا با به کار بستن قیود مختلف زمانی در جمله پایه و پیرو و بدساخت بودن جمله حاصل می‌شود. فقدان تباین زمانی به همراه تصریف فعل جمله پیرو در زبان فارسی باعث می‌شود هسته تصریف جمله پیرو دارای مشخصه‌های [-T, +Agr] باشد که دلالت بر مشخصه [-R] دارد. هسته متممنا نیز به دلیل ارجاعی بودن زمان جمله پیرو [-T] است و به همین دلیل فاقد مطابقه می‌باشد (۱۸ و ۱۹). بنابراین برای بازبینی [-R] نیاز به وجود ضمیر مستتر است. بازبینی مشخصه‌های مطرح‌شده در بازنمایی (۲۱) نشان داده شده است:

18) $I^0 \rightarrow [-T, +Agr, -R]$

19) $C^0 \rightarrow [-T]$

(۲۰) علی می‌تواند برود.

(۲۱)



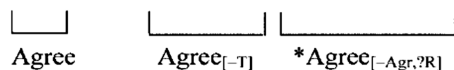
در زبان انگلیسی نیز ساخت کنترل کامل، زمان ارجاعی است به همین دلیل در هسته

تصريف جمله پيرو، زمان فاقد ارزش است. اما برخلاف زبان فارسي به دليل عدم تصريف ساخت واژي، مطابقه نيز فاقد ارزش است [-T, -Agr]. به دليل ارجاعي بودن زمان در جمله پيرو، هسته متممنا نيز [-T] است و مشخصه [R] را ندارد. از آنجا كه هسته تصريف به دليل [-T, -Agr] بودن داراي مشخصه تعبيرناپذير [-R] است، نياز به حضور ضمير مستتر است تا بتواند مشخصه [-R] را در هسته تصريف بازبيني و سپس حذف كند:

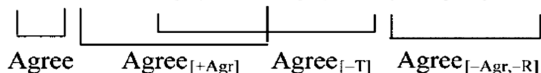
(۲۲)

EC-infinitive (exhaustive control)

- a. * $[_{CP} DP .. F .. [_{CP} C^0_{[-T]} [_{IP} [I^0_{[-T, -Agr, -R]} [_{VP} DP/pro_{[+R]} ...]]]]]$



- b. $[_{CP} DP .. F .. [_{CP} C^0_{[-T]} [_{IP} PRO_{[-R]} [I^0_{[-T, -Agr, -R]} [_{VP} t_{PRO} ..]]]]]$



(Landau, 2004: 847) .

با توجه به تحليل بالا، در ساخت کنترل كامل، چه هنگامی كه کنترل به درون جمله متمم ناخودايستا رخ می دهد، مانند زبان انگلیسی و چه هنگامی كه کنترل به درون جمله متمم خودايستا صورت می پذیرد، مانند زبان فارسی، شرط حضور ضمير مستتر، یعنی منفی بودن حداقل یکی از مشخصه های زمان و مطابقه رعایت شده است. تاکنون مشاهده کردیم كه با استفاده از رویکرد لاندا حضور ضمير مستتر در جایگاه فاعلی بند متمم در ساخت کنترل كامل و حضور ضمير ناملفوظ در همین جایگاه در ساخت کنترل غیر اجباری یا غیر کنترلی در زبان فارسی قابل تبیین است. حال به تحليل لاندا درباره کنترل ناقص می پردازیم. درباره کنترل ناقص از نظر لاندا (2006 & 2004; 2000; 1999)، برخلاف کنترل كامل الزاماً باید تباین زمانی جمله پایه و پيرو امکان پذیر باشد و بنابراین به كارگیری قيود مختلف زمانی در جمله پایه و متمم در کنترل ناقص باعث بدساختی جمله نشود:

23) Yesterday John hoped [PRO₁₊ to solve the problem tomorrow].

(Landau, 1999: 72) .

لاندا معتقد است در ساخت کنترل ناقص، ضمير مستتر شمار نحوی خود را از

کنترل‌کننده کسب می‌کند، اما الزاماً شمار معنایی خود را از آن نمی‌گیرد (Landau, 1999: 64)؛ به این معنی که اگر در ساخت کنترل ناقص، کنترل‌کننده ضمیر مستتر مفرد باشد، محمول عبارت درونه نیز از لحاظ نحوی مفرد خواهد بود و نمی‌تواند با عناصری مانند مرجع‌واژه جمع، ضمیر دوسویه (each other) یا تصریف جمع به کار رود، زیرا این عناصر از لحاظ نحوی نیاز به فاعل جمع دارند (۲۴ a). اما ضمیر مستتر در عبارت درونه از لحاظ معنایی جمع است و محمول عبارت درونه می‌تواند با عناصر معنایی جمع مانند (together) به کار رود. البته این موضوع در مواردی صادق است که کنترل‌کننده ضمیر مستتر مانند مثال « ۲۴a » مفرد باشد. در صورتی که کنترل‌کننده مانند مثال « ۲۴ b » از لحاظ نحوی جمع باشد، برخلاف آنچه گفته شد، هیچ ناسازگاری بین شمار ضمیر مستتر و کنترل‌کننده از لحاظ معنایی وجود نخواهد داشت و هر دو جمع خواهند بود. وی از برچسب 11 [+/-Mer] برای تفاوت بین اسم‌های جمع و مفرد استفاده می‌کند.

24)a.*John told Mary that he preferred [PRO₁₊ to meet each other at 6 today].

b. John and Mary preferred [PRO₁₊ to meet each other at 6 today].

(Ibid: 62- 63) .

در ساخت کنترل ناقص در زبان انگلیسی هسته تصریف جمله پیرو به دلیل تباین زمانی و عدم تصریف دارای مشخصه‌های [-Agr]، [+Tense] است. وجود این دو مشخصه در هسته تصریف، مشخصه [-R] و در نتیجه، حضور ضمیر مستتر در جایگاه فاعل جمله پیرو را به دنبال خواهد داشت تا به این ترتیب مشخصه تعبیرناپذیر [-R] در هسته تصریف با مشخصه تعبیرپذیر [-R] در ضمیر مستتر بازبینی شود. به همین دلیل حضور فاعل واژگانی دارای مشخصه [+R] در جایگاه فاعل جمله پیرو ممکن نیست. هسته متمم‌نما نیز دارای مشخصه [+T] و به تبع آن، دارای مشخصه [+Agr] است که دلالت بر مشخصه [+R] می‌کند. همان‌طور که در نمودار « ۲۵ b » نشان داده شده است، مشخصه تعبیرناپذیر [+R] در هسته متمم‌نما با مشخصه [-R] در ضمیر مستتر و هسته تصریف قابل بازبینی نیست؛ به همین دلیل طبق نمودار « ۲۵ c » این مشخصه با مشخصه [+R] در هسته F جمله پایه بازبینی می‌شود. واسطه‌گری هسته متمم‌نما و عدم تطابق ضمیر مستتر و کنترل‌کننده در مشخصه [Mer] در چنین جملاتی بیانگر رابطه کنترل ناقص است. بنابراین کنترل ناقص تنها در ساختی امکان‌پذیر است که هسته تصریف متمم آن دارای مشخصه [+T] باشد:

(۲۵)

PC-infinitive

a. John preferred to gather in the small conference room.

b. * $[_{CP} DP .. F .. [_{CP} C^0_{[+T,+Agr,+R]} [_{IP} [I^0_{[+T,-Agr,-R]} [_{VP} DP/pro_{[+R]}...]]]]]$

Agree	Agree _[+T]	*Agree _[-Agr,?R]

c. $[_{CP} DP .. F .. [_{CP} C^0_{[+T,+Agr,+R]} [_{IP} PRO_{[-R]} [I^0_{[+T,-Agr,-R]} [_{VP} /PRO...]]]]]$

Agree _[+Agr,+R]	Agree _[+Agr,+R]	Agree _[+T,+Agr]	Agree _[-Agr,-R]

در کنترل ناقص در زبان فارسی نیز به دلیل امکان تباین زمانی میان جمله پایه و پیرو، جمله متمم التزامی دارای مشخصه [+T] است. اما برخلاف زبان انگلیسی به دلیل تصریف فعل جمله پیرو دارای مشخصه [+Agr] و در نتیجه، دارای مشخصه [+R] می‌باشد و هسته متمم‌نما نیز دقیقاً دارای همین مشخصات خواهد بود (۲۶). به این ترتیب طبق نظریه لاندن (۲۰۰۶ & ۲۰۰۴) برای بازبینی مشخصه [+R] نیاز به حضور گروه اسمی آشکار یا ضمیر ناملفوظ است که برخلاف واقعیت، ساخت کنترلی غیر اجباری به دست می‌دهد:

26) $I^0 \rightarrow [+T, +Agr, +R]$ $C^0 \rightarrow [+T, +Agr, +R]$

لاندن (2004 & 2006) مشکلی مشابه در زبان عبری را به این صورت حل می‌کند. براساس نظر وی همان‌طور که در نمودار «C ۲۷» نشان داده شده است، مشخصه‌های تعبیرناپذیر [+T, +Agr, +R] در هسته تصریف و متمم‌نما با هم بازبینی می‌شوند؛ بنابراین مقوله تهی می‌تواند ضمیر مستتر باشد که در این صورت کنترل از نوع اجباری است. اما زبان عبری برخلاف زبان فارسی به صورت ناقص ضمیرانداز است. این زبان در مورد اول شخص و دوم شخص اجازه ضمیراندازی می‌دهد؛ در صورتی که در مورد سوم شخص چنین امری مجاز نیست. در این زبان تنها در یک موقعیت ضمیر سوم شخص نیز می‌تواند تهی باشد و آن هنگامی است که به عنوان فاعل جمله درونه التزامی ظاهر شود. هسته تصریف در چنین جملاتی به دلیل زمان وابسته بودن بند متممی و تصریفی بودن آن، دارای مشخصه‌های [+T, +Agr] است و هسته متمم‌نما نیز دارای مشخصه [+T] و در نتیجه، دارای مشخصه [+Agr] است. مثبت بودن این دو مشخصه در هسته تصریف و متمم‌نما بر مشخصه [+R] دلالت می‌کند. به عقیده لاندن (2004 & 2006) با وجود این که به نظر می‌رسد

اما این راه حل برای زبان فارسی که زبانی کاملاً ضمیرانداز است، مناسب به نظر نمی‌آید؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، برخلاف زبان عبری در این زبان تمام ضمایر هنگامی که به‌عنوان فاعل جمله التزامی ظاهر شوند، می‌توانند تهی باشند. مسئله دیگر این است که با اتخاذ رویکرد لاند (2006 & 2004) برای تحلیل کنترل ناقص این سؤال پیش می‌آید که چه مسئله‌ای باعث می‌شود در این ساخت مشخصه‌های هسته تصریف و متمم‌ها هم‌دیگر را بازبینی کنند و در عین حال وجود ضمیر مستتر در جایگاه فاعل جمله متمم مجاز باشد. این امر بیانگر این مطلب است که تنها با توسل به تعامل مشخصه‌های [+T,+Agr] در هسته تصریف و متمم‌ها و استفاده از قاعده [R] نمی‌توان ابزار کافی را برای تحلیل ساخت کنترلی به دست آورد و به نظر می‌رسد تحلیل لاند تنها براساس ابزارهای توصیفی بنا شده است و اشاره‌ای به دلیل این فرآیند ندارد.

از طرف دیگر همان‌طور که در بخش قبلی اشاره شد، مقوله تهی در ساخت کنترل ناقص در زبان فارسی با ضمایر و گروه اسمی آشکار در توزیع تکمیلی نیست؛ به‌عنوان مثال هنگامی که این ضمایر به‌صورت تأکیدی به کار روند، در جایگاه فاعل متمم ساخت کنترلی به‌صورت آشکار ظاهر می‌شوند.

۳۰) علی تصمیم گرفت که او این پروژه را به دست گیرد.

همچنین در اغلب موارد، وجود آشکار گروه اسمی در جایگاه فاعل جمله متمم، باعث بدساخت شدن جمله نمی‌شود. این امر علاوه بر زبان فارسی، در زبان‌های یونانی، رومانیایی، باسکی و عربی نیز صادق است. مثال زیر در زبان فارسی شاهدهی را فراهم می‌کند که نشان می‌دهد در کنترل ناقص رابطه ارجاعی آزادتر است:

۳۱) علی؛ خیلی سعی کرد که e_{i+k} سر وقت آنجا باشند/ حسن در امتحان قبول بشود.

در زبان انگلیسی نیز که جمله درونه ساخت کنترلی برخلاف زبان فارسی از نوع ناخودایستا است، هنگامی که افعالی مانند *intend* و *plan* فعل جمله پایه باشد، حضور فاعل آشکار در جمله پیرو مجاز است.

32) Hilary intends / plans for Ben to come along to the party.

(Jackendoff & Culicover, 2003: 542) .

به این ترتیب نه تنها در زبان فارسی، بلکه در زبان انگلیسی نیز ساخت‌های کنترلی که اسم فعل^{۱۷} را به‌عنوان متمم انتخاب می‌کنند، برای تحلیل لاند مشکل ایجاد می‌کنند؛ زیرا به

دلیل زمان وابسته بودن متمم و عدم تصریف،⁰ آدارای مشخصه [+T, -Agr] است که دلالت بر [-R] می‌کند و برای بازبینی آن نیاز به ضمیر مستتر دارد. امکان حضور گروه اسمی آشکار در جایگاه فاعل متمم مثال نقضی برای تحلیل لاند است:

33) I like you leaving here.

بنابراین این نتیجه به دست می‌آید که در کنترل ناقص، ضمیر مستتر و گروه اسمی آشکار با یکدیگر در توزیع تکمیلی نیستند و نمی‌توان با تحلیل لاند (1999; 2000; 2004 & 2006) این امر را تبیین کرد، بلکه باید به دنبال تحلیل معنایی باشیم که بتواند این هم‌پوشانی‌ها را توضیح دهد.

نکته دیگر این است که همان‌طور که قبلاً اشاره شد، لاند (*Ibid*) معتقد است در کنترل ناقص، هنگامی که کنترل‌کننده مفرد باشد، ضمیر مستتر از لحاظ معنایی جمع، اما از نظر نحوی، مفرد است؛ اما این موضوع در مورد زبان فارسی صادق نیست. استفاده از تصریف جمع در فعل جمله پیرو و همچنین به‌کارگیری عباراتی مانند «خودشان» و «یکدیگر» که الزاماً دارای فاعل‌هایی هستند که از لحاظ نحوی جمع هستند، دلیل بر تفاوت ضمیر مستتر مورد نظر لاند با مقوله تھی در کنترل ناقص در زبان فارسی است:

۳۴) الف. آن‌ها به یکدیگر هدیه دادند.

۳۵) *علی یکدیگر رفت.

۳۶) سرانجام تصمیم گرفت که با یکدیگر مناظره کنیم.

موضوع دیگر این است که لاند (1999; 2000; 2004 & 2006) تشخیص متمم التزامی زمان وابسته را از طریق به کار بستن قیود زمانی متفاوت برای جمله پایه و پیرو و نشان دادن خوش‌ساختی جمله امکان‌پذیر می‌داند.

۳۷) علی دیروز تصمیم گرفت که فردا با رئیس صحبت کند.

اما با وجود این که جمله زیر دارای ساخت کنترل ناقص است و بر این اساس، تبیین زمانی باید مجاز باشد، به نظر می‌رسد با به‌کار بستن قیود متفاوت جمله به دست آمده در زبان فارسی (حتی معادل آن در زبان‌های دیگر) چندان خوش‌ساخت نباشد:

۳۸) ??علی دیروز سعی کرد فردا با هم به سینما بروند.

شاید به نظر برسد که می‌توان مقوله تھی را در ساخت کنترل ناقص، ضمیر ناملفوظ فرض کرد و این تصور پیش‌آید که برای بازبینی مشخصه [+R] نیاز به حضور گروه اسمی

آشکار یا ضمیر ناملفوظ است که نتیجه کنترل غیر اجباری خواهد بود. اما به چند دلیل نمی‌توان مقوله تھی را ضمیر ناملفوظ فرض کرد: الف. مقوله تھی در ساخت کنترل ناقص، برخلاف ضمیر ناملفوظ از لحاظ ارجاعی، آزاد نیست و دارای کنترل‌کننده موضعی است؛ ب. ضمیر ناملفوظ در کنترل غیر اجباری دارای خوانش بسته و تعبیر به غیر خود است که این امر با خوانش باز و تعبیر به خود مقوله تھی در کنترل ناقص تناقض دارد (ر.ک. متولیان، ۱۳۹۱).

تاکنون ناکارآمدی رویکردهای صرفاً نحوی در تحلیل ساخت کنترلی، به تفصیل بحث شد و مشخص شد بررسی توزیع گروه اسمی آشکار و فاعل تھی در ساخت کنترلی از جمله مسائل مهم در تحلیل این ساخت است که در تشخیص نوع کنترل اجباری و غیر اجباری نقش عمده‌ای دارد. به نظر می‌رسد از بین دو رویکرد نحوی و معنایی که نسبت به این مسئله اتخاذ شده است، بیشتر مطالعاتی که تاکنون در زمینه تحلیل ساخت کنترلی زبان فارسی صورت گرفته است، به رویکرد نحوی محدود می‌شود (Vide. Soheili-Esfehani, 1976; Hashemipour, 1988 & 1989; Ghomeshi, 2001; Darzi, 2001; Karimi, 2008). نعمت‌زاده، ۱۳۷۳؛ دانای طوسی، ۱۳۸۱؛ پیروز، ۱۳۸۶ و معین‌زاده و جهرمی، ۱۳۸۸) و کمتر به عوامل معنایی توجه شده است.

در بخش بعد سعی می‌شود با اتخاذ رویکرد معنایی جکنداف و کالیکاور (2003 & 2005) اهمیت در نظر گرفتن عوامل معنایی برای توزیع گروه اسمی آشکار و تھی و به عبارت دیگر، تمایز بین کنترل اجباری و غیر اجباری روشن شود و به این ترتیب ناکارآمدی رویکردهای نحوی رفع گردد.

۴. رویکرد معنایی و تحلیل ساخت کنترلی

جکنداف و کالیکاور (2003 & 2005) ساخت کنترلی را براساس روابطی که در سطح ساخت مفهومی ارائه می‌شود، تحلیل می‌کنند. از آنجا که در این ساخت موضوع‌هایی که از لحاظ نحوی پنهان هستند، آشکار می‌شوند و نقش‌های معنایی به صورت ساختاری تظاهر و ساخت کنترلی با نقش‌های معنایی ثابتی ارتباط پیدا می‌کنند، مشکلاتی که برای تحلیل نحوی محض از ساخت کنترلی ارائه شد رفع می‌شود. به عبارت دیگر، جکنداف و کالیکاور با استفاده از

ساخت مفهومی، تشخیص کنترل‌کننده و تمایز بین کنترل اجباری و غیر اجباری را ممکن ساخته‌اند. آن‌ها در اثر خود به نام *Simpler Syntax* به این نتیجه می‌رسند که ساخت کنترل اجباری براساس عوامل معنایی محمولی که متمم دارای ضمیر مستتر را انتخاب می‌کند، مشخص می‌شود و کنترل‌کننده نیز توسط نقش معنایی که محمول کنترلی به موضوعش می‌دهد، تعیین می‌گردد. این نظر اساس فرضیه متمم کنشی کنترل اجباری را تشکیل می‌دهد:

فرضیه کنترل منحصر به فرد^{۱۸} متمم کنشی (Unique Control of Actional Complement):

هسته‌های کنترلی که متمم‌های ناخودایستا و مصدری از نوع کنشی (actional) انتخاب می‌کنند، کنترل اجباری دارند و کنترل‌کننده آن‌ها اجباراً عنصری است که صرف‌نظر از جایگاه نحوی هسته به آن نقش معنایی کنشگر را برای عمل بیان‌شده در متمم می‌دهد (Jackendoff & Culicover, 2005:427).

جکنداف و کالیکاور، محمول‌هایی را که رفتار کنترل اجباری را از خود نشان می‌دهند در پنج دسته بررسی می‌کنند. معادل‌های انتخاب‌شده این افعال در زبان فارسی که در زیر آمده نیز ویژگی‌های ساخت کنترل اجباری را از خود به نمایش می‌گذارند:

الف. افعال قصدی (intention): شامل «قصد داشتن»، «تصمیم گرفتن» و «در نظر داشتن»؛

ب. افعال اجباری (obligation): مانند «دستور دادن»، «قول گرفتن»، «ضمانت گرفتن»،

«تعهد گرفتن»، «قسم دادن»، «قول دادن»، «قسم خوردن»، «ضمانت دادن»، «تعهد دادن» و

«دستور گرفتن»؛

ج. افعال توانایی؛ شامل «قادر بودن»، «توانستن»، «یاد گرفتن» (به توانایی انجام کاری

رسیدن) و «درس دادن»؛

د. افعال تجویزی (normativity): مانند «باید» «از یاد بردن»، «به خاطر آوردن» و

«یادآوری کردن»؛

ه. افعال پویای سببی (Force-dynamic): مانند «اجازه دادن»، «قادر ساختن»، «تشویق

کردن»، «مانع شدن»، «ممانعت کردن»، «جلوگیری کردن»، «کمک کردن»، «نصیحت کردن»،

«وادار کردن»، «مجبور کردن»، «توصیه کردن» و «تشویق کردن».

با اتخاذ رویکرد جکنداف و کالیکاور نسبت به افعال کنترل اجباری و با استفاده از معنای

واژگانی محمول‌های کنترلی مشکلاتی که در زبان فارسی برای تحلیل‌های صرفاً نحوی

ساختارهای کنترلی مطرح است، حل می‌شود و به این ترتیب فرضیه کالیکاور و چکنداف تأیید می‌گردد.^{۱۹}

بیشتر افعال مطرح شده در دسته‌بندی بالا، تنها با متمم‌هایی که بر کنشی دلالت دارند سازگار هستند و به همراه متمم موقعیتی (مانند خوشحال شدن، بزرگ شدن و عاقل شدن) به کار نمی‌روند و کنترل آن‌ها از نوع اجباری است. این موضوع در مثال‌های زیر نشان داده شده است:

(۳۹) حسن: به امیر: تعهد داد که $PRO_{i/*j}$ بره اونجا / *بزرگتر بشه.

(۴۰) علی: به محمد: کمک کرد / اجازه داد / نصیحت کرد / توصیه کرد که $PRO_{i/*j}$ این کار را تمام کند / *بزرگتر شود.

(۴۱) [دوست‌های تو] i می‌توانند / قادرند / یاد گرفتند PRO_{i} این کار را انجام بدهند / *بزرگتر شوند.

(۴۲) پروین: تصمیم گرفته است / قصد دارد / در نظر دارد که $PRO_{i/*j}$ ماشین بخرد / *بزرگتر بشود.

(۴۳) علی: حسن: ز را متقاعد کرد که $PRO_{i/j}$ آنجا را ترک کند / *بزرگتر بشود.

با نگاهی گذرا به محمول‌هایی که براساس نظر چکنداف و کالیکاور در دسته افعال کنترل اجباری قرار می‌گیرند، درمی‌یابیم تنها تعداد معدودی از افعال ذکر شده، کنترلی از نوع کامل دارند که بدون شک در گروه کنترل اجباری قرار می‌گیرند؛ در صورتی که بیشتر این افعال کنترل گسسته، متغیر و جزئی را مجاز می‌دانند و ذیل ساخت کنترل ناقص قرار می‌گیرند. این ساخت‌ها برخلاف کنترل کامل، می‌توانند متممی انتخاب کنند که جایگاه فاعل آن‌ها توسط گروه اسمی آشکار یا ضمیر پر شود. همان‌طور که در متولیان (۱۳۹۱) اشاره شده است، با نگاهی دقیق به مثال‌هایی از این دست مشخص می‌شود که بیشتر آن‌ها قابل بازگویی به جملاتی هستند که در آن‌ها مفهوم سببی دخالت دارد؛ هرچند این مفهوم در نحو تظاهری ندارد. ساگ و پولارد (۱۹۹۱) این فرآیند را ساخت‌افزایی^{۲۰} نامیده‌اند و چکنداف و کالیکاور (۲۰۰۵ & ۲۰۰۳) نیز به پیروی از آن‌ها در تحلیل این‌گونه جملات از این فرآیند استفاده کرده‌اند. به‌عنوان نمونه طبق ساخت مفهومی محمول «سعی کردن»؛ کسی نمی‌تواند برای انجام عملی توسط فرد دیگری سعی کند، اما براساس مثال‌های زیر X سعی می‌کند شرایطی

را فراهم کند که Y یا Y علاوه بر X یا حتی Y به همراه فرد دیگری بتوانند عمل Z را انجام دهند؛ به این ترتیب خوانش کنترل از نوع گسسته و یا جزئی با این محمول‌ها تبیین می‌شود:

(۴۴) علی سعی می‌کند برادرش هم به مهمانی برود / $ei+k/J+K$ با هم به مهمانی بروند / ei به مهمانی برود.

(۴۵) علی سعی می‌کند PRO_i شرایطی را فراهم کند که برادرش هم به مهمانی برود / $ei+k/J+K$ با هم به مهمانی بروند / ei به مهمانی برود.

گفتنی است هرچند در تقسیم‌بندی معنایی که از محمول‌های کنترلی ارائه دادیم، بیشتر افعال تنها با متمم کنشی به کار می‌روند، از این میان تعداد معدودی علاوه بر متمم کنشی با متمم موقعیتی نیز به کار می‌روند؛ مانند «سعی کردن» و «کمک کردن»:

(۴۶) علی سعی می‌کند $PRO_i/*k$ تکالیفش را تمام کند / عاقل به نظر برسد.

این تناقض ظاهری را نیز می‌توان با پدیده ساخت‌افزایی تبیین کرد به این صورت که در چنین جملاتی که در آن‌ها محمول‌های کنترلی متمم موقعیتی را انتخاب می‌کنند، مفهوم ضمنی وارد می‌شود که همچنان معنی کنشی به جمله می‌دهد. به‌عنوان مثال در جمله «۴۶» با متمم موقعیتی واقعی سروکار نداریم و این مفهوم به ذهن می‌رسد که کنترل‌کننده، یعنی در این مثال «علی»، سعی می‌کند به‌صورتی عمل کند یا شرایطی را فراهم کند که در آن موقعیت عاقل به نظر برسد. این امر که تمامی محمول‌های بیان‌شده^{۲۱} در تقسیم‌بندی بالا (حتی اگر در مواردی با متمم موقعیتی سازگار باشد) به هیچ وجه با متمم موقعیتی واقعی به کار نمی‌رود، خود صحه‌ای بر این مطلب است. چکنداف و کالیکاور (2005 & 2003) متمم موقعیتی را که شرایط فراهم آوردن آن به‌صورت غیر اختیاری است، یعنی فراهم کردن شرایط آن از اختیار فرد خارج است، «متمم موقعیتی واقعی» می‌نامند؛ مانند جملات زیر که در آن‌ها فاعل جمله نمی‌تواند شرایطی را فراهم کند که در آن وضعیت او یا شخص دیگری بزرگ‌تر شود:

(۴۷) *من سعی می‌کنم PRO_i بزرگ‌تر شوم / باران بیاید.

(۴۸) *حسن به علی کمک کرد که $PRO_i/*z$ بزرگ‌تر شود.

مسئله دیگری که در بخش قبلی به آن اشاره شد و توسط رویکرد معنایی چکنداف و کالیکاور حل می‌شود، این است که برخلاف نظر لاند (2006 & 2004) گاهی بدون در نظر

گرفتن معنای ایجابی، با به کار بستن قیود متفاوت زمانی برای عبارت پایه و پیرو در کنترل ناقص، جمله به دست آمده چندان خوش ساخت نیست:

(۴۹) علی دیروز سعی کرد که فردا با هم به سینما بروند.

اما با در نظر گرفتن حذف‌های معنایی در جمله کنترل ناقص می‌توان با به کار بستن تباین زمانی همچنان جمله خوش ساختی داشت. این مفهوم معنایی می‌تواند شامل ایجاد شرایط جمعی شود؛ به این معنی که توسط یک فرد شرایطی فراهم شود که خود فرد یا علاوه بر خود، او دیگران بتوانند عمل بیان شده در جمله متمم را انجام دهند. از آنجا که فراهم آوردن شرایط برای انجام کاری ماهیت آینده‌محوری دارد، نظر لاندای بر [+T] بودن متمم در کنترل ناقص، مبنای معنایی دارد. هنگامی که به جمله «(۴۹) مفهوم فراهم کردن شرایط خاص اضافه شود، خوش ساختی جمله نیز مورد تردید قرار نمی‌گیرد:

(۵۰) علی دیروز سعی کرد شرایطی را فراهم کند که فردا با هم به سینما بروند.

حتی با استفاده از پدیده ساخت‌افزایی می‌توان دلیل مجاز بودن عناصری که نیاز به فاعل جمع دارند را در بند درونۀ ساخت کنترل ناقص در شرایطی که ضمیر مستتر کنترل‌کنندۀ مفرد دارد، توضیح داد:

(۵۱) او تصمیم گرفت با همدیگر مناظره کنیم.

(۵۲) او تصمیم گرفت شرایطی فراهم کند که با همدیگر مناظره کنیم.

همان‌طور که در این بخش مشاهده کردیم، رویکرد معنایی چکنداف و کالیکاور نواقص نظریۀ لاندای را در تبیین توزیع ضمیر مستتر و گروه اسمی در ساخت‌های کنترلی اجباری و غیر اجباری در زبان فارسی رفع می‌کند. مهم‌تر این‌که ملاک‌های چکنداف و کالیکاور برای تمایز کنترل اجباری و غیر اجباری، خود صحت‌ای بر تقسیم‌بندی ارائه شده از انواع ساخت‌های کنترلی در بخش «(۲-۲)» است که براساس آن علاوه بر ساخت کنترل کامل، کنترل ناقص نیز نوعی کنترل اجباری فرض می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

بند متمم التزامی در ساخت کنترلی فارسی خودایستا است؛ با این وجود طبق نظر لاندای، مقولۀ تهی در بند متممی، رفتاری شبیه ضمیر مستتر دارد. بنابراین نظریه‌های حاکمیت و

مرجع‌گزینی و حالت تهی که با توسل به ناخودایستا بودن بند متممی سعی در تبیین ساخت کنترلی دارند، از عهده تحلیل این ساخت در زبان فارسی برنمی‌آیند. در این مقاله مشخص شد که باید به دنبال نظریه نحوی یا معنایی باشیم که بدون توسل به حالت نحوی نه تنها از عهده توصیف ساخت کنترلی در زبان‌هایی که متمم ناخودایستا دارند، برآید، بلکه قادر به تحلیل چنین ساخت‌هایی در زبان‌هایی باشد که متمم خودایستا دارند. در این راستا تحلیل نحوی لاندا مورد بررسی قرار گرفت. لاندا (2006 & 2004; 2000; 1999) که متمم التزامی را خودایستا می‌داند، با این اعتقاد که کنترل اجباری به درون متمم خودایستا و ناخودایستا نتیجه حضور ضمیر مستتر در جایگاه فاعل جمله متمم است، مدعی رسیدن به تعمیمی راجع به کنترل است. در این مقاله، نظریه مطابقت لاندا را مرور کردیم و این دیدگاه را با کنترل کامل و ناقص در زبان فارسی محک زدیم. نتایج این مقاله نشان داد از آنجا که در زبان فارسی گروه اسمی آشکار و ضمیر مستتر در جایگاه فاعل جمله متمم در ساخت کنترل اجباری ناقص در توزیع تکمیلی نیستند، نظریه مطابقت لاندا در تحلیل ساخت کنترل اجباری در زبان فارسی با مشکل مواجه می‌شود و این امر، اهمیت اتخاذ رویکردی معنایی برای حل این مشکل را دوچندان می‌کند. طبق نظر چکنداف و کالیکاور در گروه عمده ساخت کنترل اجباری محمول کنترلی متمم کنشی را انتخاب می‌کند و کنترل‌کننده نیز توسط نقش معنایی که محمول کنترلی به موضوعش می‌دهد، مشخص می‌شود. چکنداف و کالیکاور محمول‌هایی را که رفتار کنترل اجباری را نشان می‌دهند، در پنج دسته بررسی می‌کنند که معادل این افعال در زبان فارسی نیز ویژگی‌های ساخت کنترل اجباری را از خود به نمایش می‌گذارند: الف. افعال قصدی؛ ب. افعال اجباری؛ ج. افعال توانایی؛ د. افعال تجویزی و ه. افعال پویای سببی. در نهایت در این مقاله نشان داده شد هرچند نظریه مطابقت لاندا قادر به تبیین ساخت کنترل اجباری کامل و ساخت کنترل غیر اجباری در زبان فارسی است، برخلاف ادعای وی مبنی بر همگانی بودن نظریه ارائه‌شده، این نظریه از عهده تبیین توزیع ضمیر مستتر و گروه اسمی آشکار در ساخت کنترل ناقص در این زبان بر نمی‌آید. در مقابل، با استفاده از نظریه معنایی چکنداف و کالیکاور و پدیده ساخت‌افزایی می‌توان عدم توزیع تکمیلی گروه اسمی آشکار و ضمیر مستتر را در ساخت کنترل ناقص در زبان فارسی تبیین کرد. به این ترتیب به این نتیجه می‌رسیم که برای تحلیل ساخت کنترلی علاوه بر در نظر گرفتن جوانب نحوی، توجه به

عوامل معنایی نیز ضروری است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. complement clause
 2. Dependent Tense (DT)
 3. Independent Tense (IT)
 4. Anaphoric Tense (AT)
 5. elsewhere condition
 6. R-assignment Rule
۷. از آنجا که در این مقاله هدف پرداختن به این موضوع نیست، از جزئیات این بحث صرف‌نظر می‌شود؛ برای اطلاع از جزئیات بحث، ر.ک. کریمی، 2008؛ درزی و متولیان، 2010؛ متولیان ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱.
8. sloppy
 9. De-se reading
 10. variable control
 11. split control
 12. partial control
 13. strict
 14. De-re reading
 15. F-Subjunctive (free subjunctive)
۱۶. لاندا به تبعیت از سورلند و البورن (2002) از علامت اختصاری Mer برای اشاره به اسم جمع (mereology) استفاده می‌کند (Landau, 2004: 835).
17. gerund
۱۸. جکنداف و کالیکاور برای اشاره به کنترل اجباری از اصطلاح *Unique Control* استفاده کرده‌اند (Vide. Jackendoff & Culicover, 2003 & 2005).
۱۹. ناکارآمدی رویکردهای نحوی برای تحلیل ساخت کنترلی تنها به توزیع گروه اسمی آشکار و تهی و تشخیص نوع کنترل، محدود نمی‌شود، بلکه توسل به دیدگاه‌های صرفاً نحوی ما را در انتخاب کنترل‌کننده ضمیر مستتر نیز با مشکل مواجه می‌کند. درباره این موضوع، بیشتر زبان‌شناسان اصل فاصله کمیته روزنیوام (1967) را پذیرفته‌اند که طبق آن در کنترل اجباری، مرجع مقوله تهی نزدیک‌ترین گروه اسمی سازه فرمانی‌کننده در جمله بلافاصله بالاتر است. اما افعال کنترلی از نوع promise این اصل را نقض می‌کنند. در چنین ساخت‌هایی با وجود حضور مفعول مستقیم، فاعل جمله پایه کنترل‌کننده مقوله تهی خواهد بود. در زبان فارسی نیز وجود چنین ساخت‌هایی و مواردی که در آن‌ها مفعول حرف اضافه به‌عنوان کنترل‌کننده مقوله تهی عمل می‌کند (مانند اجازه

دادن)، همچنین جملاتی که انتخاب حرف اضافه بر تعیین کنترل‌کننده مقوله تھی تأثیر می‌گذارد (مانند آموختن)، مثال‌های نقضی بر اصل فاصله کمینه هستند. این موضوع اهمیت در نظر گرفتن عوامل معنایی را در تحلیل ساخت کنترلی دوچندان می‌کند. ارجح بودن این نظریه معنایی در تشخیص کنترل‌کننده نیز بر رویکردهای نحوی که بر پایه اصل فاصله کمینه عمل می‌کنند، در درزی و متولیان (2010) مشخص شده است.

20. coercion

۲۱. به غیر از محمول «قول دادن» به معنی «پیش‌بینی کردن» و «خواستن» در معنای «آرزو کردن» که در این صورت، ساخت کنترلی غیر اجباری را تشکیل می‌دهند.

۷. منابع

- پیروز، محمدرضا (۱۳۸۶). *ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی*. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تهران.
- دانای طوسی، مریم (۱۳۸۱). «ساخت کنترل مفعولی در زبان فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۱۶۴. صص ۲۰۳-۲۲۰.
- درزی، علی (۱۳۸۹). *شیوه استدلال نحوی*. ویراست ۲. تهران: سمت.
- متولیان، رضوان (۱۳۸۹). *ساخت کنترلی در زبان فارسی و اهمیت عوامل معنایی*. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تهران.
- ----- (۱۳۹۰). «خودایستایی و مقوله تھی در ساخت کنترلی اجباری در زبان فارسی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. د ۳. ش ۲. صص ۸۵-۱۰۲.
- ----- (۱۳۹۱). «ساخت کنترل ناقص در زبان فارسی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. د ۴. ش ۲.
- معین‌زاده، احمد و ابوالفضل مصفا جهرمی (۱۳۸۸). «ضمیر انتزاعی PRO در فارسی: سازه‌ای ممکن». *مجله تخصصی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ش ۱. صص ۲۳-۴۹.
- نعمت‌زاده، شهین (۱۳۷۳). *پژوهش در علم شناخت و پردازش نحوی زبان فارسی*. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تهران.

References:

- Artiagoitia, X. (2001). "Seemingly ergative and ergatively seeming". In *Features and Interfaces in Romance*, (eds.) by Julia Herschensohn, Enrique Mallen, Karen Zagona. pp. 1-22. Amsterdam, Netherlands: Benjamins.
- Bouchard, D. (1984). *On the Content of Empty Categories*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. & H. Lasnik (1993). "The theory of principles and parameters". In *Syntax: An International Handbook of Contemporary Research*. (eds.) by Jacobs, Joachim. von Stechow, Arnim. Sternefeld, Wolfgang, and Vennemann, A. T. Berlin, Walter de Gruyter. [Also published in NoamChomsky, *The Minimalist Program*. 13-127. Cambridge, Mass.: MIT Press (1995)]: 506-569.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Darzi, A. & R. Motavallian (2010). "The minimal distance principle and obligatory control in Persian". *Language Sciences*, Vol. 32. pp. 488-504.
- ----- (2001). "Non-finite control in Persian". *Studies in the Linguistic Sciences*. Vol. 31. pp. 21-32.
- ----- (2008). "On the vp analysis of Persian finite control constructions". *Linguistic Inquiry*. Vol. 39. pp. 103-116.
- ----- (2010). *Syntactic Argumentation*. Second Edition. Tehran: SAMT [In Persian].
- Dnaye Toosi, M. (2002). "Object control constructions in Persian". *Journal of Faculty of Letters and Humanities (Tehran)* No.164. Pp. 203-220 [In Persian].
- Franks, S. & N. Hornstein (1992). "Secondary Predication in Russian and Proper Government of PRO". In *Control and Grammar* (eds.) by: R. Larson, S. Iatridou, U. Lahiri & J.Higginbotham. pp. 1-50. Dordrecht: Kluwer.
- Ghomeshi, J. (2001). "Control and Thematic Agreement". *Canadian Journal of Linguistics*. Vol. 46. pp. 9-40.
- Grosu, A. & J. Horvath (1984). "The GB theory and raising in Romanian".



Linguistic Inquiry. Vol. 15. pp. 348-353.

- Hashemipour, P. (1988). "Finite control in modern Persian". In H. Borer (ed.): *Proceedings of WCCFL*. Vol. 7. pp. 115-128.
- ----- (1989). *Pronominalization and Control in Modern Persian*. Ph.D. Dissertation. San Diego: University of California.
- Huang, J.C.T. (1984). "On the distribution and reference of empty pronouns". *LIN*. Vol. 15. pp. 531-574.
- Jackendoff, R & P.W. Culicover (2003). "The Semantic Basis of Control in English". *Language*. Vol. 79. pp. 517-556.
- ----- (2005). *Simpler Syntax*. Oxford/New York: Oxford University Press.
- Joseph, B. (1983). *The Synchrony and Diachrony of the Balkan Infinitive*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (2008). "Raising & Control Constructions in Persian". In *Aspects of Iranian Linguistics*. (eds.) by: Karimi, Simin; Vida Samiian. Don Stilo. Cambridge' Scholars Publishers Ltd.
- Landau, I. (2004). "The scale of finiteness and the calculus of control". *Natural Language & Linguistic Theory*. 22. pp. 811-877.
- ----- (2006). "Severing the distribution of PRO from case". *Syntax*. Vol. 9. pp. 153-170.
- ----- (2007). "Movement-resistant Aspects of Control". In *New Horizons in the Analysis of Control and Raising, Studies in Natural Language and Linguistic Theory* (eds.) by: Davies, William D., & Stanley Dubinsky. Dordrecht, The Netherlands: Springer 293-325.
- ----- (1999). *Elements of Control*. Ph.D. Dissertation. MIT, Cambridge, Mass [Published as Landau 2000].
- ----- (2000). *Elements of Control: Structure and Meaning in Infinitival Constructions*. Dordrecht: Kluwer.

- ----- (2003). "Movement out of control". *Linguistic Inquiry*. Vol. 34. pp. 471-498.
- Madigan, S. (2005) (To Appear). "Exhaustive and partial control in Korean: controlled caki as an overt form of PRO". In *Harvard studies in Korean Linguistics*. Vol. 11. Cambridge, M.A.: Harvard University Department of Linguistics.
- Martin, R. (1996). *A Minimalist Theory of PRO and Control*. Ph.D. Dissertation. University of Connecticut.
- Motavallian, R. (2010). *Persian Control Construction and the Significance of Semantic Factors*. Ph.D. Dissertation. University of Tehran [In Persian].
- ----- (2011). "Finiteness and empty category in Persian obligatory construction". *Researches in Linguistics*. Vol. 3. No. 2. pp. 85-102 [In Persian].
- ----- (2012). "Non-exhaustive control in Persian". *Researches in Linguistics* 8. pp. 67-82 [In Persian].
- Nematade, Sh. (1994). *An Investigation in Cognitive Science and Persian Language Processing*. Ph.D. Dissertation. University of Tehran [In Persian].
- Philippaki-Warbuton, I. (1987). "The theory of empty categories and the pro-drop parameter in modern Greek". *Journal of Linguistics*. Vol. 23. pp. 289-318.
- Pirooz, M. (2007). *Control Constructions in Persian*. Ph.D. Dissertation. University of Tehran [In Persian].
- Rizzi, L. (1982). *Issues in Italian Syntax*. Dordrecht: Foris.
- Rosenbaum, P.S. (1967). *The Grammar of English Predicate Complement Constructions*. MIT Press, Cambridge, M.A.
- Roussou, A. (2001). *Control and Raising in and out of Subjunctive Complements Comparative Syntax of the Balkan Languages*, (eds.) by Maria Luisa Rivero & Angela Ralli. (pp. 74-104). Oxford: OUP.
- Sag, I. & C. Pollard. (1991). "An integrated theory of complement control". *Language*. Vol. 67. pp. 63-113.



- San Martin, I. (2004). *On Subordination and the Distribution of PRO*. Ph.D. Dissertation. Maryland: University of Maryland. College Park, MD.
- Sauerland, U. & P. Elbourne (2002). "Total Reconstruction, PF Movement, and Derivational Order". *Linguistic Inquiry* . Vol. 33. pp. 283-319.
- Soheili-Esfehani, A. (1976). *Noun Phrase Complementation in Persian*. Ph.D. Dissertation. University of Illinois at Urbana Champaign.
- Spyropoulos, V. (2007). "Finiteness and control in Greek". In *New Horizons in the Analysis of Control and Raising*. (eds.) by W.D. Davies and S. Dubinsky. pp. 159-183. Springer.
- To'th, I. (2000). *Inflected Infinitives in Hungarian*. Tilburg University Dissertation.
- Wurmbrand, S. (2004). *Licensing Case*. Ms., University of Connecticut, Storrs.

Archive of SID